

قرآن ووظایف مؤمنان دو برابر پیامبر اعظم

■ مقدمه

قرآن کریم، پیامبر اکرم(ص) را به عنوان نیکوترین الگو برای بشریت^(۱) و سیره او را بهترین راه سعادت بخش معرفی کرده است. از آنجا که تنها راه خوشبختی دنیوی و اخروی انسان، در پیروی از سیره آن جناب است، خداوند سبحان، ضمن مکلف نمودن بشر به ایمان به او، احکام و مقرراتی نیز وضع نمود که در واقع شرح وظایف آنان نسبت به پیامبر اسلام(ص) می باشد و چون مؤمنان، خود را در مسیر هدایت آن حضرت قرار دادند، بدون تردید علاوه بر وظایف عام، وظایف خاص دیگری نیز متوجه آنان می شود که در آیات متعددی از قرآن کریم بدان اشاره شده است.

این مقاله در صدد است با نگاهی گذرا به آیات ذکر شده، وظایف فردی و اجتماعی مؤمنان نسبت به پیامبر اعظم(ص) و آثار التزام به آن را بررسی نماید.

■ اطاعت مطلق از پیامبر اسلام(ص)

همه مردم باید نسبت به پیشوایان الهی، به ویژه پیامبر اکرم(ص) اطاعت مطلق داشته و اوامر و نواهی آن حضرت را چه در حوزه امور اجتماعی و چه فردی، بدون چون و چرا بپذیرند و اطاعت کنند.

قرآن کریم، در آیات متعددی به این مسئله اشاره کرده و در برخی آیات، با مخاطب قرار دادن همه انسان ها، آنان را به اطاعت از پیامبر اسلام(ص) فرمان داده است: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»^(۲) ای پیامبر(ص) بگو: از خدا و رسول او اطاعت کنید... و در جای دیگر، خصوص مؤمنان را به این موضوع دعوت می نماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...»^(۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و رسولش را اطاعت کنید...»

مفهوم اطاعت، به معنای دنباله روی است؛ یعنی راهی که رسول خدا(ص) می رود، صراط مستقیم است که صراط خداست و اطاعت آن حضرت بر همه واجب است.^(۴)

از نظر قرآن کریم، اطاعت از رسول خدا(ص)، اطاعت از خداست: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ...»^(۵) هر کس که از رسول خدا اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است...». اطاعت، گستره وسیعی دارد و منظور از اطاعت رسول، اطاعت از همه دستورهایی است که از ناحیه خدا نازل شده و آنچه پیامبر دستور می دهد، همان وحی خدا است.^(۶)

دستور خداوند به اطاعت از پیامبر(ص)، بدون هیچ قید و شرطی، خود، دلیل بر عصمت

محمدعلی سروی
مرکز فرهنگ و معارف قرآن

آن حضرت می باشد؛ زیرا اگر حضرت، هرگونه ضعف، انحراف و گناهی داشت، می بایست فرمان کتاب خدا درباره اطاعت رسول اکرم(ص) مشروط باشد.^(۷)

بر همین اساس حضرت علی(ع) می فرماید: «وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ... وَخَلَّفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مِنْ تَقَدُّمِهَا مَرَقٌ وَمِنْ تَخَلُّفِهَا زَهَقٌ وَمِنْ لَزْمِهَا لِحَقِّ؛ گواهی می دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده خداست... و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد، از دین خارج شده و آن کس که از آن عقب ماند، هلاک گردد و هر کس همراهش باشد، رستگار شود».^(۸) و در کلام بلندی، از آن حضرت نقل شد که فرمودند: «محبوب ترین بنده نزد خداوند کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد».^(۹)

الف - وظایف اجتماعی

مهم ترین بخش وظایف مؤمنان نسبت به پیامبر خدا(ص) مربوط به حوزه ولایت و امامت آن حضرت است. بی شک بزرگترین تلاش آن حضرت، تشکیل حکومت دینی بود که در غدیر تجلی یافته است. قرآن کریم، در ضمن آیات متعددی به این سنخ از وظایف پرداخته و آن ها را مورد تأکید قرار داده است. به برخی از این وظایف اشاره می کنیم:

۱- پذیرش ولایت پیامبر و ائمه(علیهم السلام) اولین و بزرگترین وظیفه اجتماعی نسبت به پیامبر اسلام(ص)، پذیرش ولایت و رهبری آن حضرت است.

قرآن کریم، ولایت را از آن خداوند و پیامبر اکرم(ص) و ائمه(علیهم السلام) می داند: «إِنَّمَا وَرِثْتُمُ اللّٰهَ وَرِسَالَتَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا...»^(۱۰) اولی امر و یاور شما تنها خدا و رسولش و مؤمنان ائمه(علیهم السلام) هستند... اهمیت ولایت آن حضرت، به حدی است که از ولایت خود مؤمنان بر خودشان برتری دارد. خداوند می فرماید: «الَّتِجِبِيْ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»^(۱۱) پیغمبر اولی و سزاوارتر به مؤمنان است از خود آنان» از این رو باید مؤمنان حکم و اراده او را بر اراده خود مقدم بدانند. یا به عبارت دیگر، همانطور که خداوند بر همه ولایت دارد «قَالَ اللهُ أَوْلَىٰ بِهَمَّا»^(۱۲) پیامبر اکرم(ص) نیز بر مؤمنان ولایت دارد؛ از آن جا که پیامبر(ص) به تعبیر قرآن، عبد مطلق خداست و از جانب خود سخن نمی گوید بلکه دستورات او وحیانی است: «وَمَا يَتَّبِقُ عَنِ اللّٰهِي، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ

یوحی»^(۱۳) از این رو هر کس ولایت رسول الله(ص) را بپذیرد، ولایت خدا را پذیرفته است.^(۱۴)

قرآن کریم، پذیرش ولایت ائمه(علیهم السلام) را در امتداد پذیرش ولایت رسول الله(ص) قرار می دهد: «أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^(۱۵) از خدا و رسولش و والیان امر که به تصریح روایات مقصود از آن ائمه معصومین(علیهم السلام) هستند، اطاعت کنید... نمونه بارز آن، در مورد ولایت علی(علیه السلام) می باشد. از یکی از اصحاب پیامبر(ص) به نام بریده روایت شده که گفت: «من با علی(علیه السلام) در جنگ یمین بودم، بعد از اینکه به مدینه اُمدم به محضر رسول الله(ص) رسیدم و نزد آن حضرت، از علی(علیه السلام) بدگویی کردم. دیدم رنگ آن جناب تغییر کرد، فرمود: «ای بریده، مگر من اولی به همه مؤمنان از خودشان نیستم؟» عرض کردم: بله، فرمود: پس هر که من مولای اویم، علی مولای اوست».^(۱۶)

۲- رجوع به سنت آن حضرت در مشخصات

اجتماعی

در آیات متعدد قرآن، خداوند سبحان به مؤمنان او فرمود که در مشخصات اجتماعی به رسول اکرم(ص) رجوع کنند و گفتار و کردار و تقریرهای آن حضرت را در قالب سنت و قرآن کریم، چراغ راه خود، در مسیر سعادت ابدی قرار دهند. از جمله آن آیات: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^(۱۷) ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و والیان امر ائمه(علیهم السلام) اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید، به حکم خدا و رسول بازگردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید... برخی از مفسران می گویند: این آیه شریفه به وظیفه مردم در برابر خدا و رسول خدا و اولی الامر اشاره می کند و می فرماید: «با وجود این سه مرجع خدا، پیامبر و اولی الامر، مردم در بن بست قرار نمی گیرند».^(۱۸)

از نگاه قرآن، مراجعه به سنت پیامبر اکرم(ص) در مشخصات، از مقومات ایمان واقعی مردم است: «قَلِيلًا وَرَبِيكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۱۹) نه چنین است، قسم به خدای تو که اینان اهل ایمان نیستند مگر اینکه در خصومت و نزاعشان، تنها تو را حاکم کنند و آن گاه به هر حکمی که (به سود و زیان آنها) کنی، اعتراضی در دل

نداشته و کاملاً از دل و جان تسلیم فرمان تو باشند... به هر حال، خداوند در آیه فوق، سوگند یاد کرد که مردم، ایمان واقعی پیدا نمی کنند، مگر اینکه، سه شرط را دارا باشند:

الف: در هنگام اختلاف به سنت پیامبر اکرم(ص) مراجعه کنند نه به طاغوت.

ب: از حکم پیامبر(ص) در دل خود احساس

دلتنگی نکنند.

ج: در برابر قضاوت آن حضرت، تسلیم محض باشند.^(۲۰)

در منطق دین نه تنها مراجعه به پیامبر اکرم(ص) وظیفه مؤمنان است؛ بلکه پذیرش داوری ها و احکامی که صادر کرده اند، نیز بر آنان واجب است. چنانکه امام صادق(علیه السلام) می فرماید: «اگر قومی عبادت خدا را انجام بدهند و برای خدا شریک نگیرند و نماز بخوانند و زکات بدهند و حج خانه خدا را بجا آورند و روزه ماه رمضان را بگیرند ولی در کاری که خدا یا رسول خدا(ص) کرده، چون و چرا کنند و بگویند: «اگر خلاف این را می کرد بهتر بود» حتی اگر این چون و چرا را به زبان نیاورند و از دل خود بگذرانند، به همین مقدار مشرک شده اند».^(۲۱)

۳- اخذ اجازه از پیامبر

از نگاه قرآن کریم، در حوزه مسایل اجتماعی، آن گاه که تکالیف، صورت جمعی پیدا می کند، کسی حق ندارد، بدون اجازه پیامبر اکرم(ص) و جانشینان آن حضرت، برای مدتی هر چند کوتاه و برای هر گونه عذری، عرصه را خالی کند و یا خودسرانه عمل کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...»^(۲۲) منحصرأ مؤمنان (واقعی) کسانی اند که به خدا و رسول او ایمان آورده اند و هرگاه در کار اجتماعی شان به حضور رسول خدا(ص) لازم باشد، حاضرند، تا اجازه نگیرند، از محضر آن حضرت، بیرون نمی روند... آیه فوق در مورد عده ای نازل شد که هر وقت رسول خدا(ص)، مؤمنان را برای اجرای امری از امور جمع می کرد تا پی کاری یا جنگی بفرستد، بدون اجازه آن حضرت، متفرق می شدند و خداوند با این آیه به آن ها هشدار دادند که بدون اذن حضرت، جایی نروند.^(۲۳)

این دستور انضباطی مهم اسلامی، مخصوص پیامبر و یارانش نبوده است؛ بلکه در برابر تمام رهبران و پیشوایان الهی اعم از پیامبر و ائمه و علمایی که جانشینان آن ها هستند، رعایت آن ها لازم است؛ چرا که مسئله سرنوشت مسلمین و نظام جامعه اسلامی در آن

مطرح می باشد و علاوه بر دستور قرآن مجید، عقل و منطق نیز حاکم بر آن است؛ زیرا اصولاً هیچ تشکلی بدون رعایت این اصل پابرجا نمی ماند و مدیریت صحیح، بدون آن امکان پذیر نیست. (۳۳)

از این رو وظیفه همگانی و همیشگی مردم در هر عصری که مسائل اجتماعی اسلام مطرح است، در حقیقت، شخصیت حقوقی رسول اکرم (ص) در آن جهت به صحنه آمده و هرگز مؤمنان نباید این صحنه را ترک کنند. (۳۵)

۴- خیانت نکردن

یکی دیگر از وظایف مؤمنان، خیانت نکردن به خدا و رسول الله (ص) می باشد که در قرآن به آن تصریح شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَ...» (۳۶) ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و رسول او خیانت نکنید... مرحوم طبرسی در ذیل این آیه شریفه می فرماید: «خیانت خدا، یعنی ترک واجبات و خیانت رسول الله (ص) ترک سنت و روش پیامبر اکرم (ص) و شرایع دین او می باشد و ترک چیزی از دین و ضایع کردن آن، خیانت به خدا و رسول الله (ص) می باشد.» (۳۷)

پیام این آیه را می توان با استفاده از شأن نزول آن تبیین کرد که مفسران در مورد شأن نزول آیه اختلاف کردند:

الف - هنگامی که مسلمانان، به فرمان پیامبر خدا (ص) یهودیان قبیله بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند، پیامبر اکرم (ص) نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور ساخت. یکی از مسلمانان همراه او، به نام ابولبابه که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گلوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیت سعد بن معاذ، همه کشته خواهید شد. جبرئیل این اشاره را به پیامبر خدا (ص) خبر داد، پس از آن ابولبابه با شرمندگی از این خیانت، خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه اش را پذیرفت. (۳۸) مطابق این شأن نزول، گاهی یک اشاره به سود دشمن، خیانت محسوب می شود. (۳۹)

بنابراین آن چه که باعث می شود، پیامبر اکرم (ص) مورد توهین قرار گیرد و دین اسلام زیر سؤال برود، مؤمنان باید آن را ترک کنند و کاری نکنند که بیگانگان، از کار آن ها علیه اسلام و پیامبر اعظم (ص) سوء استفاده کنند و باعث تقویت دشمن شوند.

ب - در جنگ بدر، بعضی از مسلمانان، نامه

ای به ابوسفیان نوشتند و از نقشه پیامبر اکرم (ص) او را باخبر ساختند، ابوسفیان هم از مشرکان مکه درخواست کمک کرد که هزار نفر برای جنگ بدر به راه افتادند. (۴۰)

طبق این شأن نزول، افشای اسرار نظامی، خیانت به پیامبر اسلام (ص) و خیانت به خداوند است؛ چون در آیه فوق، خدا و پیامبر خدا (ص) در کنار هم ذکر شدند. (۴۱)

به عبارت دیگر، مؤمنان در نظام اسلامی نباید اسرار و اطلاعات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به نفع دشمنان نظام، افشاء کنند؛ چون طبق آیه شریفه فوق، خیانت به خدا و پیامبر (ص) به حساب می آید.

ب - وظایف فردی

منظور از وظایف فردی، اموری است که خارج از چارچوب ساختاری جامعه قرار گیرد؛ یعنی هر مؤمنی، صرف نظر از رابطه است و رهبری و لحاظ حوزه اجتماعی پیامبر اکرم (ص)، مکلف و مأمور به التزام بدان می باشد.

قبل از هر چیز لازم است، گفته شود، ادیان الهی به ویژه اسلام، برای رشد معنوی انسان آمده اند؛ به عبارت دیگر هدف شریعت، تهذیب نفوس انسان ها است؛ برای این منظور، بعضی از تکالیف فردی در کنار وظایف اجتماعی واجب گشته است تا هر انسانی به ویژه مؤمن با پایبندی به آن در مسیر عبودیت که هدف آفرینش است، قرار گیرد و از این رهگذر به مقام قرب الهی نائل آید.

بزرگترین وظیفه فردی مؤمنان، نسبت به پیامبر اکرم (ص) عمل به آن دسته از دستورهای است که برای تهذیب جان و روح آنان آمده است؛ زیرا بدون قیام به وظایف فردی، عمل به وظایف اجتماعی نیز به درستی صورت نمی پذیرد. به عنوان مثال، کسی که تقوا و عدالت و... نداشته باشد، چطور می شود، مسئولیت های کلیدی جامعه را به او سپرد.

البته وظایف فردی مؤمنان نسبت به رسول الله (ص) فراوان است، ولی آن چه که در قرآن کریم بطور صریح، خطاب به مؤمنان آمده است، بیان می کنیم:

۱- محبت پیامبر (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام)

محبت به پیامبر (ص) و اهل بیت او (علیهم السلام) از چنان جایگاهی برخوردار است که پیامبر اسلام (ص) آن را به عنوان مکمل ایمان ذکر فرموده اند: «ایمان بنده ای کامل نمی شود، مگر اینکه من پیش او محبوب تر از خود او باشم و

عزت من نزد او محبوب تر از خویشان خودش باشد...» (۳۳) در جای دیگر، آن حضرت در مورد اهمیت مسئله محبت می فرماید: «المرء مع من أحب؛ انسان با محبوب خود، محشور می شود» (۳۴).

البته، منظور از محب کسی است که خود را با محبوب هماهنگ کند و تلاش کند که گفتار و کردار او را الگویی برای خود قرار دهد.

محبت به اهل بیت (علیهم السلام) وظیفه ای بس خطیر است. لذا در قرآن کریم به عنوان مزد رسالت مطرح شده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۳۵) من از شما اجر رسالت نمی خواهم، جز اینکه محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید؛ به عبارتی دیگر، محبت به اهل بیت (علیهم السلام)، لازمه محبت به پیامبر اکرم (ص) است.

۲- صلوات فرستادن

یکی از وظایف فردی مؤمنان نسبت به رسول الله (ص) فرستادن صلوات بر آن حضرت است. قرآن کریم، درود مؤمنان نسبت به پیامبر اکرم (ص) را در ردیف درود خداوند و ملائکه قرار داده و مؤمنان را فرمان داده است که بر پیامبر اعظم (ص) صلوات بفرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۳۵) به درستی که خدا و فرشتگان او، بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید، بر پیامبر، صلوات بفرستید و تسلیم آن حضرت باشید.

معنای صلوات بر آن حضرت اینست که، خدایا رحمت را بر پیامبر (ص) و خاندان پاک او نازل فرما، وقتی رحمت بر حضرت نازل شد، به دیگران هم می رسد؛ چون او مجرای فیض است و اگر بخواهد خیری به دیگران برسد، باید به عنوان رحمت خاص، نخست بر حضرت نازل شود و سپس به دیگران برسد. (۳۶)

حضرت علی (علیه السلام) در مورد این موضوع می فرماید: «وقتی این آیه را در نماز یا در غیر نماز می خوانید، صلوات بفرستید.» (۳۷)

این مسئله، آن قدر اهمیت دارد که امام صادق (علیه السلام) در کلام بلندی می فرماید: «چون نام پیغمبر ذکر شود، بسیار بر او صلوات بفرستید؛ زیرا هر که یک صلوات بر آن حضرت بفرستد، خداوند بر آن شخص هزار صلوات می فرستد در هزار صف از ملائکه و هیچ خلقی نماند مگر به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او، بر او صلوات بفرستد. پس کسی که به چنین رحمتی رغبت نماید، جاهل و غافل است و خدا، رسول و اهل بیت (علیهم السلام) از او بیزارند.» (۳۸)

۲۹۹۷

در حدیثی دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «هیچ عملی در میزان اعمال، سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و شخصی را در قیامت، اعمالش را به میزان می گذارند، سبک می آید، حضرت رسول (ص) صلوات بر خود را در میزان او می گذارد، سنگین می شود و بر اعمال بدش، غالب می شود» (۳۶).

۳- توسل

خدای متعال، گنهکاران را ارشاد فرموده است که در خانه رسول اکرم (ص) بروند. از آن حضرت بخواهند که برای ایشان طلب مغفرت کند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا...» (۳۷) اگر آنهايي که به خود ظلم کردند، به تو رجوع کردند، برای آنها استغفار کن و از خدا آمرزش بخواه که خداوند را توبه پذیر و مهربان خواهی یافت.

۴- زیارت

هنگامی که به زیارت پیامبر اکرم (ص) به مدینه می رویم، مشمول لطف خاص خداوند می شویم که هم پیامبر (ص) به ما سلام می کند: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...» (۳۸) و هم برای گناهان از خداوند طلب رحمت می کند. (۳۹)

البته، زیارت و توسل به آن حضرت، فقط به حضور حضرت رسیدن و رفتن به مدینه، سر قبر آن حضرت نیست؛ هرچند فضیلت بیشتری دارد، بلکه هر گاه که مؤمنان، حال دعا پیدا کردند و از دور، دعاها و زیارت نامه های آن حضرت که در منابع اسلامی وارد شده است، بخوانند، شامل عنایت آن حضرت می شوند. زیرا قرآن کریم تصریح فرموده است که رسول خدا (ص) اعمال مؤمنان را می بیند: «وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (۴۰)

۵- رعایت ادب

قرآن کریم، ادب گفتگو با رسول الله (ص) را به مسلمانان (۴۱) می آموزد و در برخی از آیات به این موضوع پرداخته است.

قرآن برای اینکه مسلمانان، پیامبر خدا (ص) را فردی عادی تلقی نکنند، توصیه می کند که صدای خود را از صدای آن حضرت بلندتر نبرند؛ زیرا چنین رفتاری جسارت است و ارتکاب چنین کرداری، سبب نابودی اعمال نیک آن ها می شود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ

أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۴۲) ای اهل ایمان (با رسول با ادب سخن بگویند) صدای خود را از صدای پیغمبر بلند نکنید، بر او فریاد نکشید که اعمال نیکتان باطل می شود و شما نمی فهمید (که بی ادبی مبطل اعمال نیک است).

حکم باطل شدن اعمال نیک در مقابل این جسارت، ویژه دوران زندگی ظاهری و دنیوی آن حضرت نیست، بلکه در جوار قبر مطهر آن بزرگوار نیز نباید با صدای بلند سخن گفت. (۴۳) ائمه اطهار (علیهم السلام) و جانشینان آن حضرت نیز همان حکم را دارند و نیز احترام ذریه آن بزرگوار علمای ربانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده روایات، جانشینان پیامبر (ص) می باشند، بر ما لازم است. (۴۴)

در آیه دیگری، خداوند هرگونه پیشی گرفتن نسبت به رسول اکرم (ص) را به مؤمنان گوشزد می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا يُنِّي يَدَيَّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...» (۴۵) ای کسانی که ایمان آورده آید، (در هر کاری) بر خدا و رسول او تقدم مجویید.

مرحوم طبرسی در بیان آیه شریفه فوق، نهی از پیشی گرفتن را به موارد زیادی عمومیت می دهد که عبارت است از: راه رفتن، سخن گفتن قبل از اینکه حضرت سخنی بگوید، انجام دادن کاری، قبل از انجام دادن پیامبر اکرم (ص) و فرمود: «خلاصه اینکه، باید در همه زمینه ها، حضرت را همراهی کرد». (۴۶)

بعضی از مفسرین موارد تقدم و پیشی گرفتن از رسول الله (ص) را چنین تبیین کردند: «از اینکه قرآن کریم، موارد تقدم را بیان نکرد و مطلق آورد به خاطر اینست که، شامل تمام انواع پیشی افتادن عقیدتی، علمی، سیاسی و اقتصادی در گفتار و کردار، شود و کسی که از خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله)، پیشی گیرد، در مدیریت نظام خلل وارد کرده است و جامعه را به هرج و مرج می کشاند و در حقیقت دستگاه نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد». (۴۷)

بنابراین، بعضی از سلیقه های شخصی، عادت و رسوم اجتماعی و سیاسی از مقررات و قوانین بشری، که ریشه در قرآن و حدیث ندارد، برخاسته از عقل و فطرت نیست و هرگونه حرام کردن نعمتهای حلال خداوند یا حلال کردن حرام خداوند، نوعی پیشی گرفتن از خدا و رسول اعظم (ص) است. (۴۸)

پس نوشت ها:

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲. سوره نور، آیه ۵۳ و ۵۴ سوره آل عمران، آیه ۳۳ سوره مائده آیه ۳۰ و ۳۱ سوره نساء، آیه ۵۹ سوره انفال، آیه ۲۰ سوره محمد آیه ۳۳.
۳. طباطبائی، محسن، التبیان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۲۰۵، دارالمنهج، ج حکمت ص ۳۱۷.
۴. سوره نساء، آیه ۵۰.



۶. رکد المیزان، پیشین، ترجمه پیشین، ج ۳، ص ۴۰.
۷. قرآنی، محسن، درسهای قرآن (۱-۵) دفتر انتشارات اسلامی، قم، به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۳۳۲.
۸. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۰۰، ص ۱۸۷.
۹. همان، خطبه ۱۶۰، ص ۳۰۱.
۱۰. سوره مائده، آیه ۵۵.
۱۱. سوره احزاب، آیه ۶.
۱۲. سوره نساء، آیه ۱۲۵.
۱۳. سوره نجه، ج ۲، ص ۳.
۱۴. سوره نساء، آیه ۸۰.
۱۵. همان، آیه ۵۹.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، درالمنثور، چاپ بیروت، محمد امین، ج ۵، ص ۱۸۲.
۱۷. سوره نساء، آیه ۵۹.
۱۸. قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۲، ص ۳۱۱.
۱۹. سوره نساء، آیه ۶۵.
۲۰. رکد، زری، فخرالدین، تفسیر کبیر، ج ۱۰، تهران: دارالکتبه چاپ دوم، ص ۱۶۴.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸.
۲۲. سوره نور، آیه ۶۲.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، نجف، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰.
۲۴. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵۵.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، صهای حج، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸ و ۱۹۹.
۲۶. سوره انفال، آیه ۲۷، طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۲، ص ۶۶۲.
۲۷. همان.
۲۸. تفسیر نور، ج ۳، ص ۳۰۶.
۲۹. مجمع البیان، پیشین، تفسیر نور، پیشین، ص ۳۰۵.
۳۰. همان، ص ۳۰۶.
۳۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۷۲، نقل از جوادی آملی، صهای حج، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳، ص ۵۰۱.
۳۲. همان.
۳۳. سوره شوری، آیه ۲۳.
۳۴. سوره احزاب، آیه ۵۶.
۳۵. جوادی آملی، عبدالله، حکمت عبادت، مرکز نشر اسراء، چاپ ۶، ۱۳۸۳، ص ۳۳۲.
۳۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، خصال صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲، ص ۶۲۹.
۳۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۲، نقل از علامه مجلسی، عین الحیات، ج ۲، قم: دارالانصاف، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶.
۳۸. اصول کافی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۵، نقل از علامه مجلسی، پیشین، ص ۱۴۰.
۳۹. مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ ۱۳۳۸، ص ۳۳۰.
۴۰. سوره نساء، آیه ۶۴.
۴۱. سوره انفال، آیه ۵۲.
۴۲. دهقان، اکبر، هزار و یک نکته از قرآن، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۳۹، ص ۱۲۷.
۴۳. سوره توبه، آیه ۱۰۵.
۴۴. نسبت میان ایمان و اسلام، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر مؤمنی، مسلمان است، ولی هر مسلمانی، مؤمن نیست، ولی این تفاوت در صورتی است که دو واژه (مسلمانان و مؤمنان) در برابر هم ذکر شوند؛ اما اگر جدا گانه ذکر شدند، ممکن است هر دو در یک معنا به کار رفته باشند. ز تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۰، به نقل از اکبر دهقان، هزار و یک نکته از قرآن، ص ۲۵۲.
۴۵. سوره حجرات، آیه ۲.
۴۶. تفسیر تسبیح، پیشین، ج ۶، ص ۳۵.
۴۷. قرآنی، محسن، تفسیر سوره حجرات، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ اسلام، چاپ و نشرات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۲، ص ۲۰.
۴۸. سوره حجرات، آیه ۱.
۴۹. مجمع البیان، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۵۰. تفسیر سوره حجرات، پیشین، ص ۱۲.
۵۱. تفسیر سوره حجرات، پیشین، ص ۱۲ و ۱۳.

۱۳۹۸